

## دتر دوم . بخش ۳۸ - پرسیدن موسی از حق سر غلبه ظالمان را

مولانا در این پرسیدن ها به علتهای علمی فلسفی می پردازد و از رازهای پنهان سخنی نمیگوید  
گفت موسی ای کریم کارساز - ای که یکدم ذکر تو عمر دراز  
نقش کژمز دیدم اندر آب و گل - چون ملایک اعتراضی کرد دل  
که چه مقصودست نقشی ساختن - واندرو تخم فساد انداختن.

آتش ظلم و فساد افروختن - مسجد و سجده کنان را سوختن

مایه خونابه و زردآبه را - جوش دادن از برای لابه را.دلربائی، زاری

موسی می پرسد که خدایا در جهان شرور و ظلم و تجاوز فراون می بینم چرا موجودی را از خونابه و  
زردابه خلق کرده ای که ظلم کند و خون بریزد.

می دام که در پرسش ملائک از خدا وقتی پرسیدند چرا کسی می آفرینی که در زمین خون بریزد هنگام  
آفرینش انسان گفتی چیزی می دام که شما نمیدانید و گفتی خیرش بیشتر از شرش است . لابد همین پاسخ را  
به من هم می دهی . موسی پرسید خدایا تو موجودی دلربا آفریدی که دیگران را به خطا اندازد و ستمگر  
باشد و یا موجودی که زاری و تضرع کند لابد حکمتی هست اما مایلم ببینم و بدانم .

مولانا پاسخ می دهد که عالم حشر مستمر است . مثلا حشر به ما سر مرگ را خواهد گفت  
حشر تو گوید که سر مرگ چیست - میوه ها گویند سر برگ چیست.

برگ فنا میشود و بعد غنچه فنا میشود و برگ حشر پیدا میکند تا میوه ها ببینند و سر برگ را بگویند . قبل  
هر بیشی مایک کمی داریم یعنی چیزی باید کم شود تا چیزی اضافه گردد . اگر چیزی در دنیا کم  
میشودنباید ناراحت شد چون این کمی در جای دیگر فزونی میشود

خون و نطفه آدمی حشر پیدا میکند و انسان میشود این انسان سر فنا شدن آن خون و نطفه را می گوید  
سر خون و نطفه حسن آدمیست - سابق هر بیشی آخر کمیست

خون کند دل را و اشک مستهان - بر نویسد بر وی اسرار آنگهان

گاهی از رنجها دل خون میشود و اشکها خوار میگرددند تا دل صافی شود و روح لطیف گردد و پنیرای اسرار  
آفرینش گردد

برای ساختن خانه اول خانه کهنه را بر میکنند تا نو بسازند

پس هر ویرانی ، کژی، وخطا ، نوسازی و بازسازی به دنبال دارد . جهان هم در نوسازی خود خرابی دارد . باید  
این خرابیها و ظلمها را با آن نوها و گشاشها که بعد می آید مقایسه نمود تا فهمیده شود آنچه می آید خسارتها  
را جبران میکند اما اگر فقط کژی ها را ببینیم اعتراض به دنبال دارد .

چون گرانیها اساس راحتست - تلخها هم پیشوای نعمتست.

اگر شیرینی می چشیم تلخی به دنبال دارد و باز تلخی شیرینی به دنبال دارد

آدم بصیر گشایشها را بی سبب می بیند. سببها در این قیاس استقرائی خلاصه نمی‌شود بر این اسباب، اسباب دیگری نشسته است. نتیجه، همیشه از اسباب شناخته شده نیست راههای رسیدن به نتیجه فراوان است. نباید عالم را با این دید محدود قیاس نمود راههای بهروزی فراوان است تنها به راههای شناخته شده نباید دل بست مثلًا، همیشه سقف بر ستون نیست. آسمان که ستون ندارد خورشید که نفت و قتیله ندارد نباید جهان را بر تمایل خود ساخت مثلًا جبریل که شهری را ویران می‌کند با این قوانین شناخته شده فیزیک نیست پس مردن با زنده شدن فقط با همین اسباب زندگی نیست ممکن است روشهای دیگری هم باشد که نمی‌شناسیم. مقاصد ممکن است از محاری دیگری هم حاصل شوند که نمی‌دانیم

آنک بیرون از طبایع جان اوست - منصب خرق سببها آن اوست

اگر از این طبایع موجود دست برداریم خرق سبب را سبب بالاتری را می‌بینیم که عبر نداشتیم.

این سبب همچون طبیب است و علیل - این سبب همچون چراغ آفتاب و قتیل

شب چراغت را قتیل نو بتاب - پاک دان زینها چراغ آفتاب. 1850

شما شب با قتیله چراغ را روشن می‌کنید اما خورشید که قتیله ندارد نور همه جا با قتیله نیست تو شب قتیله را نو کن خورشید که با قتیله نمی‌شود. نتیجه این سخنها اینست که تهت راههای عادتی را نبینید بسیار راهها ی پنهن برای رسیدن به نتیجه در پنهان آمده اند تا بهروزی و پیروزی بیاورند